

تحلیل حقوقی علل و احکام توسل به دادگاه برای انتخاب بازرس موقت در شرکت‌های سهامی

احمد قلی‌زاده منقوٹای*

استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۸)

چکیده

تحلیل حقوقی علل و احکام توسل به دادگاه برای انتخاب بازرس موقت در شرکت‌های سهامی، به عبارت دیگر تحلیل تحقیقی مقایسه‌ای مسائل حقوقی بازرسی موقت شرکت‌ها، با وجود اهمیت کاربردی آن شاید به دلیل زیاد از حد تخصصی بودن تا به حال مورد اقبال اهل فن قرار نگرفته بود. این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت‌های زیادی میان حقوق حاکم بر اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل و حقوق حاکم بر بازرسان شرکت وجود دارد، ضمن اینکه تفاوت‌های حقوق حاکم بر بازرسی اصلی و بازرسی موقت هم کم نیستند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که قانونگذار بازرسی را حساس‌تر از مدیریت می‌داند و لحاظ امکان درخواست انتخاب بازرس موقت از دادگاه از دلایل و نتایج همین حساسیت است. اینکه شرکت برای مدتی فاقد هیأت مدیره یا مدیر عامل باشد، برای قانونگذار نسبتاً قابل تحمل‌تر از فاقد بازرسی بودن یا فاقد بازرسی کافی بودن شرکت است. به همین صورت، اقدامات و تصمیمات اعضای هیأت مدیره یا مدیر عامل دارای شرایط سلبی برای قانونگذار قابل تحمل است، ولی گزارش‌های بازرسی که دارای شرایط سلبی مربوطه باشد، به هیچ وجه قابل قبول نیست.

واژگان کلیدی

بازرس موقت، قاعده اقدام به اتفاق، هیأت نظر

۱. مقدمه

بازرسی شرکت‌ها از پشتوانه‌های عملکرد صحیح آنهاست، پس برای نمونه اقتدار بازرسی شرکت‌های سهامی عام می‌تواند سبب اعتماد بیشتر به حساب‌های شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس شود. به‌علاوه، شرکت‌ها برای نظام‌مند کردن فعالیت‌های اقتصادی افراد ایجاد می‌شوند، ولی دقتی نبودن حقوق مربوط به اداره و نظارت بر شرکت‌ها مانع فعالیت مرتب و بدون مشکل آنهاست. در سده گذشته هیچ مقاله‌ای درباره بازرسی موقت شرکت‌ها نوشته نشده و چند مقاله اخیراً نوشته‌شده در این زمینه بر ضرورت یا عدم ضرورت نیاز ایران به بازرسی برونی شرکت‌ها متمرکز بوده و فقط در حاشیه به مسائل حقوقی مربوطه پرداخته‌اند.

در خصوص انتخاب بازرس موقت ماده ۱۵۳ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت (ل.ا.ق.ت.) مقرر می‌دارد: «در صورتی که مجمع بازرس معین نکرده باشد یا یک یا چند نفر از بازرسان به عللی نتوانند گزارش بدهند یا از دادن گزارش امتناع کنند رئیس دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذی‌نفع بازرس یا بازرسان را به تعداد مقرر در اساسنامه شرکت انتخاب خواهد کرد تا وظایف مربوطه را تا انتخاب بازرس به وسیله مجمع عمومی انجام دهند. تصمیم رئیس دادگاه شهرستان در این مورد غیرقابل شکایت است».

ظاهراً علل حقوقی متعددی باعث تجویز توسل به دادگاه جهت انتخاب بازرس موقت در شرکت‌های سهامی میشود. قانونگذار درباره بازرسان متعدد نیز قاعده اتفاق آرای وکلای متعدد را حاکم دانسته و استثنا قائل نشده است. پس به تعداد کافی بازرس نداشتن شرکت یا عدم انجام وظیفه توسط هر یک از آنها باعث تمسک به بازرسی موقت می‌شود. همچنین، قانونگذار با انقضای مدت سمت بازرسی اصولاً آن سمت را منقضی شده تلقی می‌کند و با وجود دیدگاه بعضی (تهرانی، ۱۳۴۷: ۱۷۷) مجاز نمی‌داند بازرسی که دوره‌اش تمام شده است، همچنان تا تعیین جانشین به بازرسی مشغول باشد. ضمن اینکه اگرچه شرکت نمی‌تواند به مدت طولانی بدون بازرس بماند، عدم انتخاب بازرس به مدت طولانی مثلاً یک سال مالی دلیل نمی‌شود که هر ذی‌نفع بتواند انحلال شرکت از دادگاه را بخواهد. به‌علاوه، بازرس موقت تا وقتی که مجمع عمومی بازرس جدید را انتخاب نکرده است، سمت خواهد داشت. در این مورد، به قدر ضرورت اکتفا نشده، زیرا اگرچه انتخاب فقط یک بازرس معمولاً برای بازرسی شرکت کافی است، ولی دادگاه باید به تعداد مقرر در اساسنامه بازرس تعیین کند. بدین ترتیب قانونگذار کلاً نسبت به بازرس سختگیرانه‌تر عمل کرده، به نحوی که مثلاً اگر پس از انتخاب (انتصاب)، معلوم شود که بازرس شرایط سلبی موصوف را داشته، اعمال و اقدامات گذشته او در انجام وظایف بازرسی صحیح تلقی نمی‌شود. در واقع، با وجود دیدگاه بعضی (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) چنین بازرسی عزل نمی‌شود، بلکه بطلان انتصاب او اعلام می‌شود. نهایت اینکه براساس اصول

حقوقی و به دلایل مختلف، مقررات بازرسی موقت به شرکتهای با مسئولیت محدود، مختلط سهامی، تعاونی، دولتی و عمومی نیز قابل تسری است.

۲. تبعیت از قاعده کلی اتفاق عمل وکلای متعدد

قانونگذار در قانون مدنی به طور کلی در مورد تصمیم‌گیری و اقدام وکلای متعدد قاعده اقدام به اتفاق را ملاک می‌داند. مثلاً اگر دو نفر برای فروش ملکی وکیل باشند، اصولاً آن دو با هم باید آن ملک را بفروشند و فروش توسط یکی از آنها فضولی است، حتی اگر طرف مقابل از تعیین‌شده بودن بیش از یک وکیل آگاه نباشد. در زیر به تکمیلی بودن این قاعده در مورد بازرسان، محل اعمال آن و جایگاه لزوم وجود بازرس موقت در اعمال آن پرداخته می‌شود.

۲.۱. تکمیلی بودن این قاعده در مورد بازرسان

از نظر قانونگذار در صورت تعدد بازرسان، برای تصویب صورت دارایی، ترازنامه و حساب سود و زیان (حساب‌های شرکت) همه آنها باید نظر بدهند. البته گزارش آنها یکی است، ولی منعکس‌کننده نظر همه آنهاست. مجمع موظف به تبعیت از نظر بازرس یا بازرسان نیست، بلکه مهم نظر دادن آنها و استماع مجمع عمومی است. در صورت تعدد بازرسان، گزارش نه اکثریت آنها، بلکه همگی آنها با هم ملاک است، چون معتبر تلقی کردن گزارش اکثریت به دلیل استثنایی بودن دلیل می‌خواهد. پس، در این باره نیز، گزارش بازرسان باید توسط کلیه آنها امضاء شود. البته، این قاعده آمره نیست، پس به نظر نمی‌رسد ایرادی داشته باشد که مجمع عمومی فوق‌العاده مقرر کند گزارش اکثریت بازرسان برای تصویب حساب‌های شرکت کافی است. حتی ظاهراً مجمع می‌تواند مثلاً در موردی که شرکت فقط دو بازرس دارد، مقرر کند که گزارش فقط یکی از آنها برای تصویب حساب‌ها کافی است.

اگرچه اصولاً هر بازرس در باره کلیه امور شرکت بازرسی می‌کند، ظاهراً مجمع می‌تواند مقرر کند که هر بازرس راجع به امر خاصی بازرسی کرده و گزارش دهد؛ مثلاً فقط در مورد امور شعب. در این صورت، هر بازرس مستقل عمل می‌کند و اگرچه با توجه به مفاد قانون همه بازرس‌ها باید گزارش دهند، ولی همه با هم یک گزارش می‌دهند و در واقع آن‌گونه که در حقوق بعضی کشورها (Kim, 2012: 16) نیز معمول است، گزارش هر کدام فقط در باره حوزه مسئولیت خود او خواهد بود.

۲.۲. محل اعمال این قاعده

قانونگذار اگرچه در صورت تعدد بازرسان، در گزارش دادن آنها را موظف به عمل بالاتفاق دانسته، ولی در سایر موارد، با وجود دیدگاه بعضی (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۳۸)، چنین اجباری ندارد تا جایی که به صراحت مقرر نموده که بازرسان وظیفه ندارند با هم وظایف بازرسی را انجام دهند. پس، اگر دو نفر باشند، موظف نیستند بالاتفاق برای بررسی دفاتر تجارتي شرکت بروند و با هم در یک آن به دفتری خاص رسیدگی کنند و اگر یکی از آنها، استفاده از یک کارشناس را برای انجام وظایف بازرسی لازم دانست، نیازی به جلب موافقت بازرس دیگر برای استفاده از او نخواهد بود، بلکه کافی است آن شخص کارشناس باشد و توسط بازرس به شرکت معرفی شود. البته با وجود دیدگاه بعضی (صفی‌نیا ۱۳۸۱: ۱۱۸) طبق اطلاق عبارت قانونگذار، کارشناس بودن او کافی است و نیازی نیست او کارشناس رسمی باشد. بی‌شک مجمع عمومی می‌تواند در این موارد هم عمل بالاتفاق بازرسان را مقرر کند.

در این باره، بعضی (ساجدی، ۱۳۸۵: ۸۴) معتقدند اگر بازرس خود حسابدار رسمی نباشد، کمک گرفتن او از یک حسابدار رسمی مشکلی را حل نمی‌کند، زیرا او قادر به ارزیابی کیفیت عملکرد آن حسابدار نخواهد بود. ولی، در واقع چاره‌ای از این امر نیست، زیرا اگر بازرس حسابدار هم باشد، ناچار است برای مثال از خدمات کارشناس حقوق استفاده کند و باز هم او قادر به ارزیابی کیفیت عملکرد آن کارشناس نخواهد بود. سهامدارانی هم که بازرسی را به هر یک از این کارشناسان می‌سپارند، لزوماً قادر به ارزیابی دقیق خدمات آنها نیستند. در این مورد، بازرس به هزینه شرکت و به مسئولیت فردی خود چنین کارشناسی را به خدمت می‌گیرد، پس اگر آن کارشناس از شرکت مالی را سرقت کند یا دفتری را با خود ببرد، اصولاً می‌توان آن مال یا دفتر را علاوه بر کارشناس، از آن بازرس هم مطالبه کرد، ولی اگر بازرس با رعایت احتیاط‌های لازم کارشناس را انتخاب و به‌کار گرفته باشد، او را نمی‌توان مسئول لو دادن اطلاعاتی دانست که کارشناس آنها را در مرکز شرکت از دفاتر شرکت به‌خاطر سپرده و با خود برده است. همین وضعیت در استفاده مدیران از خدمات حسابداران رسمی برای نظر دادن در مورد گزارش‌های مالیشان نیز مطرح می‌شود.

۳.۲. جایگاه لزوم وجود بازرس موقت در اعمال این قاعده

قرار گرفتن ماده مورد بحث بعد از ماده ۱۵۲ ل.ا.ق.ت. که ضرورت وجود گزارش بازرس برای تصویب حساب‌های شرکت را طرح می‌کند، سبب این گمان می‌شود که آن ماده فقط در مورد آن گزارش است، ولی طبق متنش آن ماده منصرف از سایر موارد لزوم گزارش بازرس برای معتبر بودن تصمیم مجمع نیست. علاوه بر آن مورد، گزارش بازرس لازمه رسیدگی مجمع

عمومی به معامله اعضای هیأت مدیره یا مدیر عامل با شرکت، تصویب افزایش یا کاهش سرمایه، و تصویب سلب حق تقدم صاحبان سهام در پذیره نویسی سهام جدید است. قانونگذار آن گونه که در حقوق بعضی کشورهای دیگر (IBPUS, 2008: 59) هم معمول است، در مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ ل.ا.ق.ت. معامله مدیران با شرکت را در صورت عدم موافقت هیأت مدیره و مجمع عمومی با آن قابل ابطال می‌داند. با موافقت هیأت مدیره با موضوع، مخالفت مجمع عمومی با آن فقط به مسئولیت اعضای موافق هیأت مدیره و مدیر معامله کننده منجر می‌شود. پس با موافقت هیأت مدیره پیش یا پس از انجام معامله با آن، تشریفات رعایت شده محسوب می‌شود و بازرس نخواهد توانست "نظر به عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله" بدهد. فقط با مخالفت هیأت مدیره پیش از معامله است که نظر بازرس اهمیت پیدا می‌کند؛ یعنی او گزارش می‌کند که مدیر معامله کننده تخلف کرده و پیش از معامله موضوع را در هیأت مدیره مطرح نکرده یا آن را از قبل مطرح کرده، ولی با وجود مخالفت هیأت مدیره آن را انجام داده است.

در واقع، تصمیم مجمع عمومی به نظر بازرس "مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله" منوط شده است. ولی اگر برای مثال در زمان انجام آن معامله به دلیل استعفای دسته جمعی هیأت مدیره، امکان اخذ اجازه نبوده و هیأت جایگزین هم تا برگزاری جلسه مجمع انتخاب و تشکیل نشده باشد، نظر بازرس "مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله" نخواهد بود و زمینه لازم برای تصمیم گیری مجمع برای درخواست ابطال معامله فراهم نمی‌شود؛ یعنی مسلماً هیأت مدیره نداشتن شرکت پیش و پس از انجام معامله تا برگزاری جلسه مجمع به معنی عدم اجازه هیأت مدیره تلقی نمی‌شود و مخالفت مجمع به تنهایی هم به قابل ابطال شدن آن منجر نمی‌شود.

در واقع با وجود دیدگاه بعضی (سجادی، ۱۳۸۸: ۳۶۲؛ کاشانی پور و رسائیان، ۱۳۸۸: ۸۲)، وجود نهاد بازرسی و الزام به تصمیم گیری پس از اطلاع از نظر بازرس، به اعمال کافی کنترل سهامداران بر عملکرد مدیران منجر می‌شود. در این مورد، بازرس برخلاف سیستم قبل از سال ۱۳۴۷ که بازرس - حسابرس نامیده می‌شد، آن گونه که بعضی (شریفی، ۱۳۸۳: ۲۵۶) نیز اذعان دارند، دیگر نه فقط به حساب های شرکت، بلکه به همه امور آن و اقدامات مدیران نظارت می‌کند. پس با وجود دیدگاه بعضی (سجادی، ۱۳۸۵: ۸۲) اینکه بازرس از میان حسابداران رسمی انتخاب شود، آن گونه که بعضی (تهرانی، ۱۳۴۷: ۱۸۲) نیز ابراز کرده اند، چندان هم موجه نیست. برای مثال، چه بسا لازم باشد که بازرس در مواردی دانش حقوقی داشته باشد تا از صحیح یا باطل بودن یا در حیطه موضوع شرکت بودن یا نبودن قراردادهایی که مدیر عامل منعقد می‌کند، سر درآورد. به علاوه حداقل در شرکت های سهامی عام صورت حساب ها را حسابدار تهیه، بازرس بررسی،

و حسابدار رسمی بار دیگر بررسی می‌کند، پس لازم نیست در این سه لایه هر سه نفر متخصص حسابداری باشند.

با این حال، اگر بازرس در غیر از وظیفه گزارش دادن به مجمع، قادر یا مایل به انجام دادن وظایفش نباشد، نمی‌توان به ماده مورد بحث متمسک شد. مثلاً اگر بازرس با وجود اوضاع آشکارا نابسامان شرکت مجمع عمومی عادی را به‌طور فوق‌العاده دعوت نکند، نمی‌توان از دادگاه درخواست تعیین بازرس موقت کرد. اما در مورد گزارش دادن، با توجه به اطلاق ماده، حتی گزارش‌هایی که لازمه تصمیم‌گیری مجمع عمومی نیستند موضوع آن‌اند، مانند گزارش بازرس در مورد سپرده‌شده بودن سهام وثیقه هر یک از اعضای هیأت مدیره به تعداد کافی، یا صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجمع عمومی گذاشته‌اند.

بازرس موقتی که به‌علت قادر یا مایل نبودن بازرس شرکت به انجام دادن وظایفش (معطل بودن) در مورد گزارش دادن انتخاب می‌شود، کلیه اختیارات بازرسی را دارد، پس علاوه بر انجام وظیفه معطل‌مانده، باید سایر وظایف بازرس اصلی شرکت مانند دعوت مجمع عمومی در موارد مقرر را نیز انجام دهد. با این حال، برخلاف رویه معمول در حقوق انگلستان (Dine & Koutsias, 2009: 223)، با وجود تعیین شدن بازرس موقت توسط دادگاه، ارزش اثباتی نظر او در خصوص امور شرکت تفاوتی با ارزش اثباتی نظر بازرس اصلی ندارد، زیرا دادگاه او را نه به‌عنوان نماینده خود، بلکه به‌عنوان نماینده شرکت انتخاب می‌کند.

۳. مقدمه لازم به منظور تمسک به بازرسی موقت

انقضای مدت سمت بازرسی، عزل بازرس و عدم انجام وظیفه توسط هر یک از بازرسان، به تمسک به بازرسی موقت منجر می‌شود.

۳.۱. انقضای مدت سمت بازرسی

برخلاف آنچه در مورد انقضای مدت مدیریت اعضای هیأت مدیره مقرر شده است، آن‌گونه که دیگران (پاسبان، ۱۳۸۵: ۲۳۰) هم نظر داده‌اند و با وجود دیدگاه بعضی (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۳) و برخلاف رویه معمول در مورد بازرس حساب در حقوق فرانسه (Le Gall, 1974: 207)، بازرس به محض انقضای مدت سمتش حقی در بازرسی امور شرکت ندارد، زیرا اصولاً با انقضای مدت، شخص برکنار می‌شود. آنچه در مورد تداوم انجام وظایف مدیریت پس از انقضای سمت توسط اعضای هیأت مدیره مقرر شده استثنایی است و حتی به سلب سمت مدیران به دلایل دیگر، مانند استعفا یا عزل، هم سرایت نمی‌کند. البته، برخلاف آنچه در مورد اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل مقرر شده است، عدم تعیین بازرس برای شرکت برای مدت شش ماه یا

بیشتر از آن مستقیماً ذی‌نفع را محق در درخواست انحلال شرکت از دادگاه نمی‌کند ولی به‌طور غیرمستقیم این امکان هست، زیرا عدم انتخاب بازرس سبب عدم تصویب حساب‌های شرکت می‌شود و با تأخیر در تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان به مدت ده ماه، ذی‌نفع می‌تواند انحلال شرکت را درخواست کند.

۲.۳. عزل بازرس

در مورد مذکور، بازرس نداشتن شرکت یا کمتر بودن تعداد بازرسان از تعداد لازم نمی‌تواند نتیجه عزل‌شده بودن بازرس یا بازرسان قبلی باشد، چون تعیین جانشین برای بازرس شرط عزل اوست. پس عزل بازرس بدون تعیین جانشین او آن‌گونه که بعضی (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۸۸) نیز ابراز کرده‌اند، بلااثر است. البته، قانونگذار در موردی مشابه، یعنی عزل شخص حقیقی نماینده شخص حقوقی در هیأت مدیره، اگرچه شرط عزل را تعیین جانشین برای او قرار داده، ولی با عدم رعایت شرط، عزل را بلااثر ندانسته که چون استثنایی است به عزل بازرس سرایت نمی‌کند.

در این مورد، بازرس علی‌البدل داشتن شرکت مانع از بلااثر شدن تصمیم مجمع عمومی بر عزل بازرس بدون تعیین جانشین برای او نیست، زیرا بازرس علی‌البدل داشتن شرکت امره است. پس حتی اگر او به‌طور خودکار جانشین بازرس معزول بشود، باز جانشینی برای او (بازرس علی‌البدل سابق) لازم می‌شود. ولی عزل بازرس اصلی آن‌گونه که بعضی (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۸۸؛ حسنی، ۱۳۸۰: ۱۴۴) نیز ابراز کرده‌اند و با وجود دیدگاه بعضی (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)، به‌طور خودکار به جانشینی بازرس علی‌البدل منجر نمی‌شود، زیرا عزل از موارد مندرج در ماده ۱۴۶ ل.ا.ق.ت. نیست و طبق آن ماده جانشینی بازرس علی‌البدل برای موارد کنار رفتن بازرس بدون اراده شرکت است. پس سه نکته جدید نیز کشف می‌شود، الف، با وجود دیدگاه بعضی (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۵) مجمع می‌تواند بازرس علی‌البدل را هم عزل کند البته با تعیین جانشین برای او. ب، تعداد بازرسان علی‌البدل باید مساوی با تعداد بازرسان اصلی باشد تا نقش موصوف در ماده ۱۴۶ ل.ا.ق.ت. توسط آنان قابل ایفا باشد. پ، در صورت عدم تعیین بازرس علی‌البدل هم با توجه به امره بودن تعیین او، می‌توان از دادگاه تعیین جانشین او را خواست. به‌علاوه برای بازرس علی‌البدلی هم که در زمان معذوریت بازرس اصلی معطل باشد، می‌توان از دادگاه درخواست تعیین جانشین موقت کرد. در این مورد، با رفع معذوریت بازرس اصلی، بازرس موقت به‌عنوان بازرس علی‌البدل در شرکت می‌ماند تا جانشینش معین شود؛ همان‌گونه‌که بازرس علی‌البدل اگر معزل نشده بود، آن‌گونه که دیگران (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴) هم نظر داده‌اند، با

رفع معذوریت بازرس اصلی به جایگاه قبلی بازگشت می‌کرد و به‌عنوان بازرس علی‌البدل باقی می‌ماند.

انتخاب بازرس جدید آن‌گونه که دیگران (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶) هم نظر داده‌اند، باید طبق ماده ۱۰۶ ل.ا.ق.ت. در پرونده شرکت در مرجع ثبت شرکت‌ها درج شود. در انتخاب بازرس موقت حکم دادگاه جانشین صورتجلسه مجمع عمومی است. اما با وجود دیدگاه بعضی (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)، انتشار نام و مشخصات بازرس یا بازرسان در روزنامه رسمی یا روزنامه کثیرالانتشار آگهی‌های شرکت لازم نیست. مصوبات استثنائاً آگهی می‌شوند و مستندی برای آگهی انتخاب بازرس وجود ندارد.

مشروط شدن عزل بازرس توسط مجمع به تعیین جانشین برای او به‌عنوان مقرره‌ای استثنایی قابل تسری به عزل بازرس توسط دادگاه نیست. پس اگر دادگاه به عللی بخواهد او را کنار بگذارد، موظف نیست ابتدا جانشین او را معین کند. به‌علاوه دادگاه اساساً در این باره حقی برای تعیین جانشین بازرس کنار گذاشته‌شده ندارد، همچنین، حق ندارد پیش از کنار گذاشتن بازرس مجمع را وادار به تعیین جانشین او کند. البته، در عمل هم احتمال پیش آمدن چنین حالتی کم است، زیرا بازرس علی‌البدل با کنار گذاشتن بازرس توسط دادگاه به‌علت وجود شرایط سلبی در او، به استناد ماده ۱۴۶ ل.ا.ق.ت. جانشین او می‌شود. البته اگر دادگاه بازرس را به‌سبب داشتن شرایط سلبی کنار بگذارد، مدت متعارفی بگذرد و جانشینی برای او تعیین نشود، هر ذی‌نفع به استناد ماده مورد بحث می‌تواند تعیین جانشین او را از دادگاه بخواهد. همچنین گاهی بازرس منتخب دادگاه معطل است و مجمع هم او را جایگزین نمی‌کند، پس دادگاه باز در اجرای ماده ۱۵۳ مورد بحث حق تعیین جانشین او را دارد.

به‌نظر می‌رسد چون آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۲) نیز ابراز کرده‌اند، شرکت قانوناً هیچ‌وقت نباید بدون بازرس باشد، پس منوط شدن عزل بازرس به انتخاب‌شده بودن جانشین او به سایر شرکت‌ها از جمله شرکت‌های با مسئولیت محدود نیز قابل تسری است.

۳.۳. عدم انجام وظیفه هر یک از بازرسان

نکته مستتر در ماده ۱۵۳ آن‌گونه که بعضی (زنگنه، ۱۳۵۳: ۱۴۸؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۴) هم ابراز کرده‌اند، آن است که به محض انتخاب بازرس توسط دادگاه، بازرس یا بازرسان معطل برکنار می‌شوند. البته، مجمع عمومی منعی ندارد از اینکه همان بازرس یا بازرسان به‌دلیل معطلی معزول شده یا بعضی از آنها را مجدداً به‌عنوان بازرس انتخاب کند.

۴. نحوه کنار رفتن بازرس موقت

بازرس موقت تا وقتی بازرس می ماند که مجمع بازرس انتخاب کند، حتی اگر این مدت طولانی باشد. انتخاب بازرس یا بازرسان مطابق ل.ا.ق.ت. در مجمع با اکثریت نسبی است، ولی در این مورد با وجود نظر و استدلال بعضی (صفی نیا، ۱۳۸۱: ۱۱۶؛ عرفانی، ۱۳۶۹: ۱۷۸) تعداد آرا در تعداد بازرسان لازم‌الانتخاب ضرب نمی شود، چون آن امر ضرب کردن استثنایی و مختص به انتخاب اعضای هیأت مدیره است و به سایر موارد سرایت نمی کند.

با اینکه بازرسان طبق قانون اصولاً برای یک سال انتخاب می شوند، مگر اینکه علیرغم دیدگاه بعضی (پاسیان، ۱۳۸۵: ۲۳۰) مجمع عمومی فوق العاده شرکت به نحو دیگری تصمیم گرفته باشد، ولی نمی توان آن یک سال را در مورد بازرس موقت نیز قابل اجرا دانست، زیرا بازرسی موقت امری استثنایی است. به علاوه، حتی اگر برای بازرسی موقت مدتی را لحاظ کنیم، با عدم تعیین بازرس توسط مجمع عمومی در آن مدت، دوباره شرکت محتاج بازرس موقت می شود، پس شرایط ایجاب می کرده که برای سمت او مدتی منظور نشود.

ظاهراً دادگاه انتخاب کننده نه تنها با کشف شرایط سلبی مندرج در قانون، بلکه بدون هیچ دلیل خاصی هم میتواند بازرس موقت را کنار بگذارد. دادگاه از باب اعمال حاکمیت عمومی او را انتخاب کرده، پس از همان باب توان عزل او را دارد. در این باره، چون بازرس موقت توسط مجمع انتخاب نشده، مجمع توان عزل او بدون تعیین جانشین برای او را ندارد. در ضمن، عزل بازرس در جلسه مجمع عمومی عادی در شرکت های سهامی با رأی اکثریت مطلق حاضران و در شرکت های با مسئولیت محدود در دعوت اول با رأی اکثریت سرمایه ای شرکا و در دعوت دوم با رأی اکثریت عددی شرکاست. البته، بازرس موقت می تواند استعفا دهد، زیرا رابطه ای که به این ترتیب ایجاد می شود، در مورد اعضای هیأت مدیره، مدیر عامل و بازرس، اصولاً جایز است، به نحوی که در آن اصولاً انتخاب کننده توان عزل انتخاب شونده و انتخاب شونده توان استعفا دارد.

مجمع گاهی با تغییر مقررات اساسنامه بازرس موقت را عزل می کند. مثلاً شرکت طبق اساسنامه دو بازرس داشته که یکی از آنها از انجام وظایفش امتناع می کرده تا اینکه لاجرم به جای او دادگاه بازرس موقت انتخاب کرده است. به نظر می رسد اگر مجمع عمومی فوق العاده با تغییر اساسنامه تعداد بازرسان لازم را به یکی تقلیل دهد، به محض تحقق این تغییر، بازرس موقت کنار می رود و بازرس دیگر باقی می ماند.

۵. انتخاب بازرس موقت به تعداد مقرر در اساسنامه

با تغییراتی در مفاد اساسنامه می‌توان مانع کشیده شدن کار به انتخاب بازرس موقت شد، ولی حتی در آن صورت، دادگاه از مفاد اساسنامه تبعیت خواهد کرد.

۵. ۱. تأثیر اعمال تغییراتی در مفاد اساسنامه

اگر طبق مقررۀ مجمع عمومی فوق‌العاده با وجود تعیین سه بازرس، گزارش اکثریت آنها برای تصویب حساب‌های شرکت کافی باشد، با قادر نبودن فقط یکی از آنها به انجام وظایفش اعمال ماده ۱۵۳ مورد بحث لازم نمی‌شود. همچنین است اگر اساسنامه یا مصوبۀ مجمع عمومی فوق‌العاده بازرسی دو نفر را مقرر کرده ولی گزارش دادن فقط یکی از آنها را برای تصویب حساب‌های شرکت کافی دانسته باشد. همچنین، گاهی شرکت دو بازرس دارد که یکی از آنها معطل است، پس مجمع عمومی فوق‌العاده پیش‌دستی کرده و مقرر می‌کند که گزارش دادن یکی از آنها کافی است. مجمع عمومی عادی هم توان جایگزینی بازرس معطل را دارد.

گاهی از پایان سال مالی شرکت چند ماهی می‌گذرد، ولی به سبب آماده نبودن گزارش بازرسان متعدد، نمی‌شود در مورد حساب‌های شرکت تصمیم گرفت. پس مجمع عمومی فوق‌العاده ممکن است با توجه به کارشکنی یکی از بازرس‌ها تصمیم بگیرد تعداد بازرسان را در اساسنامه هم‌اکنون به اندازه آن بازرس کارشکن کاهش دهد و با عزل او، بدون نیاز به انتخاب جانشین، باعث کارساز شدن گزارش بازرس یا بازرسان باقیمانده شود؛ ولی این سؤال مطرح می‌شود که آیا این تصمیم مجمع عطف به ماسبق می‌شود؟ یعنی آیا در نتیجه، گزارش این تعداد تقلیل‌یافته بازرسان واقعاً برای تصویب حساب‌های شرکت برای سال مالی گذشته کافی است؟ می‌دانیم که اصل بر عطف به ماسبق‌نشدن تصمیمات قانونگذار است. ولی شک داریم که آیا در مورد تصمیمات مجمع عمومی شرکت هم همین‌طور است یا خیر؟ در پاسخ، به سبب عقلی بودن این قاعده، با وجود دیدگاه بعضی (تهرانی، ۱۳۴۷: ۲۳۸) تصمیمات مجمع هم نباید عطف به ماسبق شوند. پس این تصمیم نیز کارساز نیست و راهی جز اینکه مجمع عمومی عادی با تعیین جانشین، بازرس معطل را عزل کند، نمی‌ماند.

۵. ۲. تبعیت دادگاه از اساسنامه

از نکات مهم ماده مورد بحث تبعیت دادگاه از اساسنامه شرکت است. دادگاه در انتخاب بازرس موقت تعداد مقرر شده در اساسنامه را لحاظ می‌کند تا جایی که بازرسان موقت بتوانند جایگزین بازرسان انتخاب‌نشده یا معطل شده و تعداد مقرر در اساسنامه را کامل کنند. اگرچه

قانوناً داشتن یک بازرس برای شرکت کافی است، ولی آن مقرر تفسیری است و شرکت می‌تواند در اساسنامه یا با مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده آن را بیشتر کند و اگر چنین شد، دادگاه موظف به پیروی از اساسنامه است، حتی اگر ذی‌نفعی که تعیین بازرس موقت را از دادگاه تقاضا می‌کند، فردی خارج از شرکت مثلاً طلبکار یکی از سهامداران باشد. همچنین، آن‌گونه که بعضی (عرفانی، ۱۳۶۹: ۱۸۵) نیز ابراز کرده‌اند، ذی‌نفع در این مورد گاهی خود شرکت است. البته، احتمال تمسک شرکت به درخواست تعیین بازرس از دادگاه خیلی کم است، زیرا تعیین بازرس در صلاحیت مجمع عمومی عادی است و آن مجمع در دعوت دوم با حضور هر تعداد از صاحبان سهام رسمیت پیدا می‌کند، پس مشکلی پیش نمی‌آید. ذی‌نفع در ایران آن‌گونه که در حقوق سایر کشورها از جمله حقوق هلند (Vogelaar & Chester, 2013: 77) نیز معمول است گاهی نماینده کارکنان شرکت است، زیرا برای مثال عدم تصویب حساب‌های شرکت به علت فراهم نبودن گزارش بازرسان به انحلال شرکت و بیکاری کارکنان آن می‌انجامد.

بازرس اگرچه برای کل سال مالی مورد نیاز است و فرض می‌شود که لحظه به لحظه و به همه امور شرکت نظارت می‌کند و آن‌گونه که بعضی نیز ابراز کرده‌اند (Avilov, et al. 1998: 280) همه اقدامات مدیران، با وجود دیدگاه بعضی (شریفی، ۱۳۸۳: ۲۵۶) نه فقط موارد منفی، بلکه اعم از مثبت و منفی، به خصوص اقدامات مدیران اجرایی و اقدامات مالی آنها را زیر نظر دارد و آن‌گونه که در حقوق هند (Kumar & Sharma, 1998: 456) هم معمول است، می‌تواند از مدیران و کارکنان شرکت هم تحقیق به عمل آورد، ولی ضمانت اجرای خاص مربوط به انجام بازرسی طوری طراحی شده که طبق آن معمولاً کافی است بازرس فقط یکبار در سال آن هم نه برای همه امور، بلکه فقط در مورد حساب‌های شرکت گزارش دهد تا تمام وظیفه‌اش انجام گرفته باشد. این امر سبب می‌شود که بازرس موقت از همه جا بی‌خبر بتواند به محض انتصاب، با ملاحظه حساب‌های از قبل آماده‌شده شرکت در مورد آن گزارش دهد و زمینه تصویب آنها فراهم آید. قانونگذار به حداقل قانع شده است. این امر در شرکت‌های سهامی عام چندان مشکل‌ساز نیست، زیرا حسابرس (حسابدار رسمی) هم کلیه حساب‌ها از جمله ترازنامه و حساب سود و زیان آنها را بررسی می‌کند و در مورد مطابقت آنها با واقع نظر می‌دهد، در شرکت‌های سهامی خاص هم چون سهامداران نسبتاً کمترند و شخصاً در امور شرکت دقت می‌کنند، شاید مشکلی پیش نیاید. به حساب‌ها در شرکت‌های سهامی عام برای اطمینان بیشتر اول بازرس و سپس حسابرس رسیدگی می‌کند و با وجود پیشنهاد بعضی (ساجدی، ۱۳۸۵: ۸۲) این دو لایه نباید یکی شوند.

با وجود اهمیت مذکور، قانونگذار اصولاً با کیفیت گزارش بازرس چندان کاری ندارد و فقط در مواردی استثنایی مانند ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت. آن‌گونه که بعضی (صفی‌نیا، ۱۳۸۱: ۸۵) توجه

داشته‌اند، ذکر جزئیات ضروری است. پس اصولاً تهیه و ارائه گزارش حاوی اظهارنظر و امضای همه بازرسان در موارد معین شده به جلسه مجمع مربوطه کافی است. پس گزارش بازرس به مجمع عمومی عادی سالانه حاوی بیش از چند سطر نخواهد بود. مثلاً در آن نوشته می‌شود "صورت دارایی، صورت حساب دوره عملکرد، و حساب‌های شرکت ملاحظه شد و ایراد قابل توجهی به نظر نرسید. با اطمینان نظر داده می‌شود که حقوق صاحبان سهام در حدود معین در قانون و اساسنامه شرکت به‌طور یکسان رعایت شده است".

۶. برخورد سختگیرانه‌تر قانونگذار با بازرس

صحیح تلقی نکردن اعمال و اقدامات بازرس فاقد صلاحیت و در نظر گرفتن مسئولیتی سنگین‌تر برای او، نشانه برخورد سختگیرانه‌تر قانونگذار با اوست.

۶. ۱. عدم صحت اعمال و اقدامات بازرس فاقد صلاحیت

قانونگذار اعمال و اقدامات اعضای هیأت مدیره و مدیر عاملی را که شرایط سلبی مندرج در قانون را دارا بوده، ولی انتخاب شده و به عضویت هیأت مدیره یا مدیریت عاملی اشتغال پیدا کرده‌اند، برای مدت اشتغال آنها صحیح تلقی کرده است. مثلاً اگر شخصی به‌عنوان مدیر عامل شرکت انتخاب شده، سه ماه کار کرده و در این مدت پنج قرارداد مهم برای شرکت منعقد کرده باشد و بعد معلوم شود که او مجنون اطباقی است و در زمان انتخاب هم دچار این وضع بوده، قانونگذار همه آن قراردادها را صحیح تلقی می‌کند. این امر بی‌شک خلاف اصل است و ظاهراً به‌عنوان یکی از مقتضیات اصل سرعت به آن تن داده شده است. اما در مورد بازرس، اعم از اینکه منتخب مجمع عمومی یا منصوب دادگاه باشد، چنین مقرره‌ای وجود ندارد، یعنی اگر پس از اینکه بازرس گزارشش در مورد حساب‌های شرکت را داد، معلوم شود که او در زمان انجام بازرسی مجنون، ورشکسته یا محروم از حقوق اجتماعی به‌دلیل ارتکاب جرائم مالی یا از اقربای اعضای هیأت مدیره یا مدیر عامل یا حقوق‌بگیر هر یک از آنان بوده، آن گزارش باطل است و در نتیجه تصویب حساب‌های مربوطه هم باطل است. پس تمام اقدامات انجام‌گرفته بر مبنای چنین مصوباتی از جمله تقسیم سود میان سهامداران و دادن مفاصاحساب به اعضای هیأت مدیره هم باطل می‌شود.

۶. ۲. نوع مسئولیت بازرس موقت

بی‌شک بازرس اعم از دائم یا موقت اگر در انجام وظیفه‌اش مرتکب قصور یا تقصیر شده باشد، در مقابل اشخاص متضرر مسئول مدنی خواهد بود. مثلاً اگر به دروغ در گزارش با اطمینان

نظر بدهد که حقوق صاحبان سهام به طور یکسان رعایت شده است، در این باره شاید شرکت عکس‌العملی علیه بازرس نشان ندهد، ولی آن‌گونه که بعضی (زنگنه، ۱۳۵۳: ۱۴۹) نیز به طور کلی اذعان کرده‌اند سهامدارانی که حقوقشان به طور یکسان رعایت نشده، حق خواهند داشت نه تنها ضررشان را از زیان‌زننده بلکه از آن بازرس نیز مطالبه کنند. در این مورد با وجود دیدگاه بعضی (عرفانی، ۱۳۶۹: ۱۸۵) ابراز شده است (زنگنه، ۱۳۵۳: ۱۵۰) که "دعوی جبران خسارت وارده به شرکت را در صورتی که مجمع عمومی طرح نکند هر یک از شرکا به سهم خود می‌توانند آن دعوی را به محکمه ببرند". این گفته با وجود استقلال شخصیت شرکت از شخصیت شرکا (سهامداران)، به دلیل مستقیماً ذی‌حق بودن شرکا در دارایی شرکت قابل قبول به نظر می‌رسد. البته، ظاهراً شریک یا شرکای معترض ابتدا باید خواسته خود را در مجمع عمومی طرح کنند و اگر مجمع به موضوع پرداخت و بازرس متخلف را بخشید، دیگر اصولاً شرکا قادر به پیگیری موضوع در دادگاه نخواهند بود، ولی اگر مجمع در مورد موضوع رأی‌گیری نکرد، شریک یا شرکای معترض می‌توانند مطالبه خسارت برای شرکت را از دادگاه بنمایند. در این مورد، ظاهراً دادگاه شروع به رسیدگی به دعوی خسارت طرح‌شده شرکا را منوط به تصمیم مجمع می‌کند، یعنی مجمع را وادار می‌کند که تصمیم بگیرد آیا خسارات وارده توسط بازرس را می‌خواهد یا خیر. در صورت مطالبه مجمع، دادگاه رسیدگی را ادامه می‌دهد.

با وجود دیدگاه بعضی (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۸؛ عرفانی، ۱۳۶۹: ۱۸۶) وظیفه بازرس اصولاً از مقوله تصمیم‌گیری نیست، پس فرض شکایت مدیران از "تصمیمات بازرس" در دادگاه موجه نیست. مدیران گاهی برای مطمئن شدن از مواجه نشدن تصمیمشان با نظر منفی آتی بازرس، پیش از اقدام با او مشورت می‌کنند، ولی همان‌گونه که بعضی (تهرانی، ۱۳۴۷: ۱۸۰) نظر داده‌اند، بازرس در این مورد موظف به نظر دادن نیست و حتی ظاهراً او نباید به طور جزئی نظر بدهد، زیرا به این ترتیب گزارش برخلاف آن تصمیم برای او مشکل می‌شود. در واقع، بازرس نباید در امور شرکت دخالت کند، بلکه باید به آنها نظارت کند. اما مدیران به نظر ایرادی ندارد که به دادگاه دادخواست داده و اثبات کنند که گزارش بازرسان در مورد تصمیمات و اقدامات آنان خلاف واقع بوده و به ضرر آنان منجر شده است.

در این باره، ابراز شده است که "مسئولیت مفتشین شرکت ... ممکن است فردی باشد یا جمعی و تضامنی" (زنگنه، ۱۳۵۳: ۱۵۰)، اما در واقع هر مسئولیت جمعی، مسئولیت تضامنی نیست. به‌علاوه مسئولیت تضامنی نیاز به نص یا استدلال دارد که همان‌گونه که دیگران (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۶۰) هم بیان کرده‌اند، در نگاه اول چنین نصی وجود ندارد. البته، مانعی ندارد که اساسنامه شرکت این‌گونه مقرر کند. در واقع، دو نص به طور استثنایی در این مورد وجود دارد. اول اینکه اگر مثلاً شرکت فقط دو بازرس داشته و هر دو دارای شرایط سلبی بازرسی باشند، ولی

علی‌رغم اطلاع خودشان موضوع را به شرکت اطلاع ندهند و بعدها با آشکار شدن وجود شرایط سلبی در آنها باطل بودن بازرسی آنها کشف شود و در نتیجه باطل بودن تصویب ترازنامه‌ها و حساب‌های سود و زیانی که با گزارش آنها تصویب شده است کشف شود، آن دو بازرس با هم متضامناً به استناد ماده ۲۷۳ ل.ا.ق.ت. مسئول خسارات ناشی از بطلان تصمیمات شرکت خواهند بود. در این مورد، اطلاع اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل از وجود شرایط سلبی در بازرس یا بازرسان و عدم ابراز آن به مجمع عمومی علی‌الاصول با وجود دیدگاه بعضی (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) مسئولیتی را متوجه آنان نمی‌کند. دوم اینکه اگر هیأت نظار شرکت با مسئولیت محدودی که در حین تشکیل بیش از دوازده شریک دارد، در حصول اطمینان از تأدیة شده بودن آورده‌های نقدی و تقویم و تسلیم شده بودن آورده‌های غیرنقدی به شرکت کوتاهی کنند و بعداً به سبب عدم انجام یا انجام ناقص این موارد شرکت باطل شود، آنان مطابق ماده ۱۰۱ ق.ت. متضامناً با اولین شرکای شرکت و اولین مدیران آن مسئول خسارات ناشی از این بطلان خواهند بود.

ظاهراً موظف بودن بازرسان به عمل بالاستقلال با متضامناً مسئول تلقی شدن آنها سازگارتر است. بازرسان متعدد مثل هیأت مدیره نیستند که دسته‌جمعی فعالیت کنند و تصمیم بگیرند. اعضای هیأت مدیره چون به‌طور دسته‌جمعی تصمیم می‌گیرند، مسئولیتشان اصولاً نسبی و استثنائاً تضامنی است، ولی بازرس‌ها اصولاً بالاستقلال بازرسی را انجام می‌دهند و در واقع باید به‌طور مستقل هم گزارش دهند، ولی شاید برای راحتی کار مجمع مقرر شده که همه با هم یک گزارش بدهند. پس اگر مثلاً مدیر عامل در انجام وظیفه‌اش آشکارا کوتاهی کرده و به شرکت ضرر زده باشد، هر یک از بازرسان مستقلاً به‌طور کامل وظیفه دارند که آن کوتاهی را گزارش کنند، پس هر کدام که گزارش نکرده، به‌تنهایی مسئول کل خسارات مربوطه است و اگر چند بازرس بوده‌اند و هیچ‌یک گزارش نکرده‌اند، هر یک به‌تنهایی مسئول کل خسارات‌اند و این مانند تضامن است. البته، ظاهراً این مسئولیت در روابط میان بازرسان متخلف به‌طور نسبی قابل تقسیم است.

همچنین گفته شده است (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۹۳) که "هر گاه خطای بازرس و مدیران جمعاً موجب ضرر و زیان شده باشد، خسارت وارده باید بین آنان تقسیم شود. جمع مسئولیت مدیران و بازرسان جنبه تضامنی ندارد". ولی به نکاتی توجه نشده است. برخلاف آنچه در باره مدیران اتفاق می‌افتد، به‌ندرت پیش می‌آید که نه ترک فعل، بلکه فعل بازرسان باعث خسارت به شرکت شود. به‌ندرت بازرس و مدیر با هم با شرکت معامله می‌کنند و موجب خسارت شرکت می‌شوند که در این صورت هر یک به اندازه خسارتی که وارد کرده‌اند، مسئول‌اند. ولی اگر مدیر به شرکت خسارت بزند، مثلاً به اندازه یکصد میلیون و بازرس با وجود اطلاع

گزارش ندهد، اینجا جمع مسئولیت معنی ندارد. در وهله اول و در مقابل شرکت، هم مدیر و هم بازرس هر یک به تنهایی موظف به پرداخت یکصد میلیون‌اند؛ البته، بازرس می‌تواند هر مقدار از آن مبلغ را که پرداخت، از مدیر متخلف که در واقع مسئول اصلی است، مطالبه کند. جالب اینکه قانونگذار، جز در شرکت‌های تعاونی، برای بازرس پاداش از سود منظور نکرده است، شاید به این دلیل که اگر غیر از این بود، بازرس در مثبت شدن ترازنامه سهمیم می‌شد و همین امر ممکن بود سبب شود او با پیش‌فرض به بررسی حساب‌های شرکت بپردازد. با این حال، پاداش نبردن بازرس از سود شرکت همان‌گونه که دیگران (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۶۰) هم ذکر کرده‌اند، قاعده‌ای آمره نیست. برخلاف این نکته، در شرکت‌های تعاونی نه تنها پرداخت پاداش به بازرسان مجاز است، بلکه این امر به پیشنهاد هیأت مدیره انجام می‌گیرد. نکته دیگر اینکه بازرس هم نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ذی‌نفع شود، پس به‌نوعی قانونگذار خواسته است مواد ۱۲۹-۱۳۳ ل.ا.ق.ت. در مورد بازرس هم اعمال شود. البته، به‌کار بردن کلمه "نمی‌تواند" در ماده ۱۵۶ آن لایحه بار کافی برای باطل اعلام کردن این‌گونه معاملاتی را که بازرس در آنها ذی‌نفع است، ندارد، قدر مسلم بازرس در صورت ذی‌نفع شدن در این‌گونه معاملات مسئول خسارات وارده به شرکت می‌شود. در مورد معاملات بازرس که متضمن رقابت با شرکت باشد هم براساس قانون بورس اوراق بهادار ۱۳۸۴ ممنوعیت مشابهی می‌تواند وجود داشته باشد. به‌علاوه قانون بورس بازرس را بابت افشای اسرار تجاری شرکت هم مسئول می‌داند.

۷. امکان تسری مقررات بازرسی موقت به شرکت‌های با مسئولیت محدود، مختلط

سهامی، تعاونی، دولتی و عمومی

علاوه بر شرکت‌های سهامی، وجود نهاد بازرسی در شرکت‌های با مسئولیت محدود و مختلط سهامی نیز پیش‌بینی شده است. در این شرکت‌ها آن‌گونه که در بعضی کشورهای دیگر (IBPUS, 2008: 69) هم معمول است، هیأت بازرسان (نظار) وجود دارد که اعضای آن باید از میان شرکا باشند. با وجود دیدگاه بعضی (پاسبان، ۱۳۸۴: ۸۳) با فراهم بودن شرایط، وجود این نهاد در آن دو شرکت نیز اجباری است. مقررات مربوط به بازرسی (نظارت) در این دو شرکت حدود نود سال پیش تنظیم شده‌اند، پس حاوی راهکارهای جدیداً تعبیه‌شده قانونگذار نیستند. مثلاً در مورد آنها مشخص نیست که آیا تصویب حساب‌های شرکت بدون ملاحظه گزارش بازرسان آنها را از اعتبار می‌اندازد یا خیر. پس، از این نظر مشخص نیست که آن شرکت‌ها نیاز به بازرس موقت پیدا می‌کنند یا خیر. ولی یک چیز مسلم است و آن اینکه وجود گزارش بازرسان لازمه تشکیل جلسه مجمع عمومی سالانه این شرکت‌هاست و بدون آن گزارش،

تشکیل چنین جلسه‌ای ممکن نیست. پس، در این شرکت‌ها، اگرچه صراحتاً تصویب حساب‌های شرکت بدون اطلاع از گزارش بازرسان غیرمعتبر قلمداد نشده، ولی بدون آن گزارش تشکیل چنین جلسه‌ای ممکن نیست، پس تصویب ترازنامه و سود و زیان هم عملاً منتفی است.

پس در این دو شرکت هم تمسک به بازرس یا بازرسان موقت لازم می‌شود، زیرا هیأت بازرسان باید گزارش واحدی بدهند و گاهی در اثر اختلاف و نظایر آن قادر به دادن گزارش نمی‌شوند. البته، خوشبختانه آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۷) نیز به‌طور مفصل استدلال کرده‌اند، با وجود تمایل بعضی (عرفانی، ۱۳۷۶: ۴۶؛ اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۸۷) بازرس یا بازرسان اصولاً بدون نیاز به اثبات تقصیر آنها قابل عزل‌اند، پس، قادر نبودن به دادن گزارش یا امتناع از دادن آن معمولاً با عزل بازرس ناتوان یا غیرمایل و انتخاب جانشین برای او یا استفاده از بازرسان علی‌البدل حل می‌شود، ولی اگر بازرس علی‌البدل به تعداد کافی وجود نداشته باشد یا شرکا در انتخاب بازرس جانشین به توافق نرسند، تمسک به بازرس یا بازرسان موقت لازم می‌آید. البته هیأت بازرسان در این شرکت‌ها که حداقل متشکل از سه نفر (هیأت نظار) است، در نبود مقررۀ صریحی در اساسنامه آن شرکت‌ها به اتفاق و نه با اکثریت آن گزارش را تنظیم می‌کند. پس اگر حتی یکی از اعضای آن هیأت معطل در تنظیم گزارش باشد و مجمع هم به علل گفته‌شده نتواند جایگزین او را فراهم کند یا قبلاً علی‌البدلی انتخاب نشده باشد یا علی‌البدل‌های موجود کفاف جایگزینی بازرس‌های معطل را نکنند، چاره‌ای جز تمسک بازرس موقت نمی‌ماند.

تردیدی در اهمیت وجود بازرس از نظر نظارت بر امور شرکت به نمایندگی از شرکا نیست (عرفانی، ۱۳۷۶: ۴۱)، زیرا به دلایل مختلف از جمله جلوگیری از افشای اطلاعات نهانی نمی‌توان آن‌گونه که دیگران (تهرانی، ۱۳۴۷: ۱۷۵) هم ابراز کرده‌اند، به تک‌تک شرکا (سهامداران) اجازه بازرسی در امور شرکت را داد، حتی اگر بعضی از آنان دولتی یا عمومی بوده یا دارای سهم عمده در شرکت باشند. در واقع نباید سهامداران در سردرآوردن از امور شرکت در شرایط نابرابر قرار بگیرند. پس بازرس هم مثل مدیر عامل و هیأت مدیره، باید به نظر دادن رسمی به مجامع عمومی شرکت اکتفا کند و از پاسخ دادن به پرسش‌های سهامدارانی که به‌طور پراکنده به او مراجعه می‌کنند، امتناع ورزد. مدیران شرکت‌هایی هم که قرار نیست بازرس داشته باشند، با وجود دیدگاه بعضی (همان: ۲۴۵) فقط باید به مجامع آن شرکت‌ها پاسخ بدهند نه به هر یک از شرکا یا به هر مجموعه‌ای از شرکا. البته، مجامع عمومی این شرکت‌ها نیز برای رفع نیاز می‌توانند تعیین بازرس برای شرکتشان را در اساسنامه آن درج کرده و از مقررات مربوط پیروی کنند. در این مورد، مثل اغلب کشورها (Avilov, et al. 1998: 280) معمولاً

شرکت‌هایی که شرکای محدودی دارند، نیازی به بازرس ندارند، زیرا مجامع آنها قادر به نظارت به امور آنها هستند.

با توجه به ماده ۳۰۰ ل.ا.ق.ت. مقررات ماده مورد بحث در صورت نبود مقررات خاصی در قانون تشکیل و اساسنامه شرکت‌های دولتی در مورد بازرسی موقت، نسبت به آنها هم اعمال می‌شود. پس اگر شرکتی دولتی هم به هر دلیلی بازرس نداشته یا بازرسی به‌نحو گفته شده معطل باشد، هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه تقاضای تعیین بازرس موقت برای آن را بکند.

شرکت‌های تعاونی هم براساس قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ اصلاحی ۱۳۷۷ مجبور به داشتن بازرس‌اند، اما آن قانون درباره بازرس موقت ساکت است. همچنین، در مورد شرکت‌های عمومی اگرچه متأسفانه هیچ ماده قانونی مانند ماده ۳۰۰ ل.ا.ق.ت. تعیین تکلیف نکرده، ولی آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۷) نیز ابراز کرده‌اند، موادی دال بر اینکه آنها هم باید بازرس داشته باشند، وجود دارند. با وجود چنین الزامی، لاجرم در صورت لزوم باید به دادگاه برای تعیین بازرس موقت توسل جست. البته، در شرکت‌های تعاونی، دولتی و عمومی بازرس می‌تواند برخلاف سایر شرکت‌ها، شخص حقوقی هم باشد و آن‌گونه که بعضی (همان: ۲۵۵) تحقیق و بعضی (امینی و امامی، ۱۳۹۰: ۱۳۴) تأکید کرده‌اند، در دو شرکت اخیر بازرس باید سازمان حسابرسی یا حسابدار رسمی باشد، پس دادگاه هم باید این الزام را رعایت کند.

تردید در اهمیت نهاد بازرسی برای شرکت‌ها نیست، اگرچه این نهاد به حکایت بعضی (سجادی، ۱۳۸۸: ۲۶۲؛ کاشانی‌پور و رسانیان، ۱۳۸۸: ۷۶) در حقوق همه کشورهای پیشرفته وجود ندارد و به قولی (تهرانی، ۱۳۴۷: ۱۷۶) آن کشورها معمولاً به وجود حسابرس در شرکت اکتفا کرده‌اند. بعضی کشورها مانند فرانسه (Le Gall, 1974: 152) انواع مختلف بازرس حساب یا به قول بعضی (مدیرکیا، ۱۳۹۴: ۶) حسابرس داخلی را دارند. در بعضی کشورها مانند آمریکا (Bourne 2013, 339)، هند (Kumar & Sharma, 1998: 453)، هلند (Vogelaar & Chester, 2013: 77) و کشورهای حوزه کارائیب مانند جامائیکا (Mangal, 1995: 237) بازرسی به‌نحو بیرونی (توسط مؤسساتی معمولاً دولتی) به‌طور اتفاقی و استثنایی، برای نمونه پس از حسابرسی و در صورت تصویب نشدن ترازنامه و حساب‌ها و معمولاً به درخواست تعداد معینی از سهامداران معمول است. متأسفانه، حقوق ایران کاملاً در مورد رسیدگی‌های بعد از عدم تصویب ترازنامه، حساب سود و زیان و صورت دارایی ساکت است.

معمول شده کسانی شاید تحت فشارهای دانشگاهی در گرفتن ترفیع و ارتقا و نظایر آنها، بدون داشتن تخصص لازم مقالاتی خارجی را از کشورهای غربی دست و پا شکسته ترجمه می‌کنند و با اندکی تغییر و تصرف به‌عنوان تدوین به چاپ می‌رسانند. بیشتر آن مقالات با

وجود ارتباط با نظام راهبری شرکتی^۱ مطلبی درباره نهاد بازرسی ندارند. این فقدان، آنان، اعم از حقوقی یا مدیریتی، را در مورد جایگاه نهاد بازرسی به شک می‌اندازد، غافل از اینکه خود غربی‌ها به دنبال ورشکسته شدن شرکت‌های بزرگی مانند انرن^۲ به دلیل سوءاستفاده مدیران از دارایی‌هایشان، اکنون به دنبال حلقه گمشده‌ای در نظام راهبری شرکتی می‌گردند که آن‌گونه که بعضی (Manghutay, 2012: 6428) بیان کرده‌اند، به نظر می‌رسد آن حلقه همان نهاد بازرسی باشد. مضحک‌تر می‌شود آن روزی که همان‌گونه مقاله‌ها مستمسک دیگرانی هم که در جای خود نیستند، بشوند تا نهاد بازرسی از قانون تجارت برداشته شود، غافل از اینکه این قانون آن‌گونه که بعضی (باقری، ساردوئی‌نسب و موسوی، ۱۳۹۳: ۴۹۹) نیز تحقیق کرده‌اند، در شرایط فعلی خود ترکیب قابل اتکایی از مقررات را برای نظام راهبری شرکتی ارائه می‌کند.

۸. نتیجه‌گیری

تحلیل حقوقی حاضر نشان داد که حجم بزرگی از مسائل حقوقی در مورد بازرسان به‌طور کلی و بازرسان موقت شرکت‌ها اعم از خصوصی، دولتی و عمومی ناگفته باقی مانده بود یا مورد توجه کافی قرار نگرفته بوده است. وابسته بودن تصویب حساب‌های سالانه شرکت، ابطال معاملات ممنوعه قابل ابطال مدیران، تصویب افزایش یا کاهش سرمایه، و تصویب سلب حق تقدم صاحبان سهام به گزارش بازرسی اهمیت وجود بازرسی را نشان می‌داد، امکان درخواست انتخاب بازرسی از دادگاه برای انجام این مهم، این اهمیت را دوچندان کرد. دادگاه هیچ‌وقت برای هیچ شرکتی عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل تعیین نمی‌کند، پس تعیین بازرسی موقت توسط دادگاه از ویژگی‌های بازرسی است. به دلیل این اهمیت، حتی در شرکت‌هایی که بازرسی داشتن برای آنها اجباری نیست، شرکا برای بازرسی امور شرکت با محدودیت‌های خاصی مواجه‌اند؛ همان‌طور که در سایر شرکت‌ها مراجعه شرکا برای گرفتن اطلاعات از بازرسان، مدیر عامل یا اعضای هیأت مدیره با محدودیت‌هایی مواجه است.

تفاوت‌های زیادی میان حقوق حاکم بر هیأت مدیره و مدیر عامل از یک سو و بازرسان از سوی دیگر وجود دارد. مسئولیت برای اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل اصولاً نسبی و برای بازرسان با تحلیلی که انجام گرفت، اصولاً تضامنی است؛ با انتخاب نشدن جانشینان اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل در مدت معین هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد، ولی در مورد انتخاب نشدن جانشین بازرسی این‌طور نیست؛ چیزی به نام جانشین موقت در مورد اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل مطرح نیست، ولی به جای بازرسان

1. Corporate governance

2. Enron

انتخاب نشده یا معطل بازرس موقت انتخاب می‌شود؛ بازرس موقت مثل عضو هیأت مدیره‌ای که مدت سمتش منقضی شده ولی جانشینش تعیین نشده است، تا تعیین شدن جانشینش همچنان در سمت خود می‌ماند؛ اعمال و اقدامات اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل با کشف شرایط سلبی در آنها، تا لحظه عزلشان صحیح است، ولی در مورد بازرس، با کشف آن شرایط حکم بطلان انتخاب صادر می‌شود و همه گزارش‌های گذشته او و تمامی گزارش‌های بازرسی که او هم یکی از امضاکنندگان آنهاست، باطل می‌شوند؛ عزل اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل بدون تعیین جانشین برای فرد معزول مؤثر است، ولی در مورد بازرس این‌طور نیست؛ داشتن علی‌البدل برای اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل اختیاری ولی برای بازرس اجباری است؛ مدت مدیریت اعضای هیأت مدیره نمی‌تواند بیش از دو سال باشد، ولی در مورد بازرسان چنین محدودیتی وجود ندارد؛ اعضای هیأت مدیره اصولاً با اکثریت تصمیم می‌گیرند، حال آنکه بازرسان اصولاً مستقل فعالیت می‌کنند، اگرچه باید به اتفاق گزارش دهند، حتی اگر اتفاق نظر نداشته باشند؛ برخلاف اعضای هیأت مدیره، بازرسان اصولاً از سود شرکت پاداش نمی‌برند؛ و برخلاف معاملات ممنوعه اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل، معاملات ممنوعه بازرسان باطل یا قابل ابطال نیست.

بازرس و بازرس موقت هم تفاوت‌هایی دارند. برخلاف بازرس اصلی، سمت بازرس موقت مدت ندارد؛ او توسط مجمع عمومی به‌طور مستقیم قابل عزل نیست، ولی مجمع با تعیین جانشین او را کنار می‌گذارد؛ او را دادگاهی که انتخاب کرده می‌تواند بدون دلیل عزل و جایگزین کند؛ او مستحق اجرت‌المثل از شرکت است؛ و ظاهراً برخلاف بازرس اصلی که اصولاً همه اختیارات بازرسی را دارد، فقط اختیارات بازرسی را دارد که به‌جای او انتخاب شده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۵). حقوق تجارت - شرکت‌های تجاری، ج ۲، تهران: سمت.
۲. امینی، امرالله و مصطفی امامی (۱۳۹۰). «ساختار قانونی نظارت بر فعالیت شرکت‌های دولتی و واگذاری آنها»، حسابرس، شماره ۵۵، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۳. باقری، محمود؛ محمد ساردوئی‌نسب و مهدی موسوی (۱۳۹۳). «مطالعه راهبری شرکتی بیمه در حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۴۴، شماره ۴، ص ۴۹۵-۵۱۴.
۴. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۴). «بازبینی نظام بازرسی در شرکت‌های تجاری ایران؛ بررسی تطبیقی با حقوق انگلستان»، پژوهش حقوق و سیاست: ۸۳-۱۱۴.
۵. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۵). حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سمت.
۶. تهرانی، حسن ستوده (۱۳۴۷). حقوق تجارت، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۷. حسنی، حسن (۱۳۸۰). حقوق تجارت، تهران: میزان.
۸. خزاعی، حسین (۱۳۸۵). حقوق تجارت- شرکت‌های تجاری- تطبیق اجمالی با لایحه اصلاحی ۱۳۸۴، ج ۲، تهران: نشر قانون.
۹. زنگنه، عبدالحمید اعظمی (۱۳۵۳). حقوق بازرگانی، تهران: بی‌نام.
۱۰. ساجدی، ولی (۱۳۸۵). «تخصص بازرس شرکت سهامی»، حسابرس، شماره ۳۲، ص ۸۲-۸۷.
۱۱. سجادی، علی احمدی (۱۳۸۸). «نظریه نمایندگی در نظام راهبری شرکتی»، فصلنامه حقوق ۳۹، شماره ۴، ص ۲۵۷-۲۷۶.
۱۲. شریفی، الهام‌الدین (۱۳۸۳). «نظارت بر عملکرد مدیران شرکت‌های سهامی عام توسط نهادهای دولتی در حقوق انگلیس و ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵، ص ۲۵۳-۲۷۲.
۱۳. صفی‌نیا، نورالدین (۱۳۸۱). درآمدی بر قانون شرکت‌های تجاری در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. عرفانی، محمود (۱۳۶۹). حقوق تجارت - شرکت‌های سهامی عام و خاص، ج ۲، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۵. ----- (۱۳۷۶). «نقش بازرس حساب در شرکت سهامی عام؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۷، ص ۳۳-۴۸.
۱۶. قلی‌زاده، احد (۱۳۸۸). «تحلیل مسائل حقوقی نظام بازرسی شرکت‌های سهامی، دولتی و عموم»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۸، ص ۲۳۲-۲۷۲.
۱۷. کاشانی‌پور، محمد و امیر رسانیان (۱۳۸۸). «حاکمیت شرکتی و کنترل»، مجله اقتصادی، شماره ۹۰، ص ۷۵-۹۱.
۱۸. مدیرکیا، پروانه (۱۳۹۴). «نقش حسابرسی داخلی در اصول راهبری شرکت‌ها و بحران‌های جاری»، نشریه حسابرسان داخلی، شماره ۶، ص ۲۸-۳۲.

(ب) خارجی

19. Avilov, Gainan, Bernard Black, Dominique Carreau, and Oksana Kozyre (1998). "General Principles of Company Law for Transition Economies," *J. Corp. L.*, 190-293.
20. Bourne, Nicholas (2013). *Bourne Company Law*, New York: Routledge.
21. Dine, Janet, and Marios Koutsias (2009). *Company Law*, London: Palgrave Macmillan.
22. IBPUS (2008). *Turkmenistan Company Laws and Regulations Handbook*, USA: International Business Publications.
23. Kim, Hwa-jin (2012). *Korean Business Law*, UK: Edward Elgar Pub..
24. Kumar, Arun, and Rachana Sharma (1998). *Secretarial Practice and Company Law*, New Delhi: Atlantic Pub..
25. Le Gall, Jean Pierre (1974). *French Company Law*, Paris: Oyez Pub..
26. Mangal, Rambarran (1995). *An Introduction to Company Law in the Commonwealth Caribbean*, Jamaica: University of the West Indies.
27. Manghutay, Ahad Gholizadeh (2012). "Managerialism in Germany and Centralism in Iran: Two Tier Board, One Tier Control in Germany and One Tier Board, Two Tier Control in Iran", *African Journal of Business Management* 6, no. 21: 6428-6438.
28. Vogelaar, Floris O.W., and Martin G. Chester (2013). *Company Law: A Comparative Review*, Springer.